

نگاهی نو به حدیث توریث انبیا

پرویز رستگار*
علی محمدآقایی**
مهدی الوانی***

چکیده

حدیث توریث انبیا یکی از مواضع اختلاف و چالش میان حدیث پژوهان فریقین است. یکی از روایان برجسته حدیث مزبور ابوبکر است که پس از رحلت پیامبر ﷺ و مطالبه فدک توسط حضرت فاطمه علیها السلام، با نقل این روایت از پیامبر ﷺ از برگرداندن فدک به آن حضرت خودداری نمود. علمای شیعه به منظور ابطال احتجاج خلیفه اول، به طور کلی روایت وی و سایر روایان این حدیث را در مجامع عامه مجعول دانسته‌اند؛ در مقابل، حدیث پژوهان عامه با صحیح خواندن حدیث ابوبکر، نادرستی اجتهاد حضرت فاطمه علیها السلام را نتیجه گرفته‌اند. ما در این پژوهش روشن شده است که هر دو گروه در این راه به خطا رفته‌اند. به نظر می‌رسد بر اساس برخی شواهد قطعی، روایت توریث انبیا جعلی نیست و ابوبکر آن را از پیامبر ﷺ شنیده است و افزوده شدن عبارت «ما ترکناه صدقه» به حدیث، از قبیل ادراج در حدیث و کم شدن عبارت «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ...»، معلول بد شنیدن و یا تقطیع حدیث از جانب راوی است؛ اما اجتهاد او به عدم ارث‌گذاری پیامبران باطل است؛ چون فضای اصلی روایت، بحث از شأن پیامبری است که میراث پیامبری‌شان، آموزه‌های معرفتی و احکام دین است و نه مال دنیا.

کلیدواژه‌ها: حدیث توریث انبیا، پیامبر ﷺ، ابوبکر، حضرت فاطمه علیها السلام، حدیث موضوع.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان / p.rastgar@yahoo.com

** دکترای علوم قرآن و حدیث، نویسنده مسئول / be.ali.aghaei13661366@gmail.com

*** دکترای علوم قرآن و حدیث / mahdi_am68@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۱

۱. مقدمه

حدیث ارث انبیا، حدیثی است که هم در منابع روایی اهل سنت و هم در روایات شیعه نقل شده اما تعداد آن در منابع عامه بیشتر و از روایات جنجالی میان دانشمندان فریقین بوده است. از یک سو علمای اهل سنت در صدد تصحیح سند آن و تحلیل خوشبینانه محتوایش بوده‌اند و آن را افزون بر ابوبکر، از چند تن دیگر از صحابیان نیز نقل کرده‌اند و از سوی دیگر، دانشمندان شیعی گاه با استناد به سند و گاه با خدشه در متن آن - به ویژه که ابوبکر را مرکز ثقل خرده‌گیری‌های خود قرار داده‌اند - در پی نقد و رد آن برآمده‌اند. تقریباً همه پژوهشگران شیعی که در این باره قلم زده‌اند، با پیش فرض ساختگی بودن حدیث مورد نظر به موضوع ورود کرده‌اند. پیش‌تر افرادی چون طبرسی، ابوالفتوح رازی، بانو امین، محمد بن حسن شیبانی، علی بن حسین عاملی، شیخ طوسی و عبدالحسین طیب در تفاسیرشان، علامه حلی در کتاب *نهج الحق و کشف الصدق*، شیخ مفید در یکی از رسالاتش، استرآبادی در کتاب *الرواشح السماویة*، شرف‌الدین در کتاب *النص والاجتهاد* و ابن شهر آشوب در کتاب *متشابه القرآن و مختلفه* از مهم‌ترین دانشمندان شیعی هستند که درباره این روایت کنکاش کرده و با فرض موضوع بودن حدیث مورد بحث، نتیجه مورد نظر خود را از آن استخراج کرده و در کتبشان منعکس نموده‌اند. اما همه تحقیقات پیشین به نتیجه‌ای جز جعلی بودن روایت ابوبکر نرسیده است و مقاله حاضر از این نظر نوآمد است. در میان علمای عامه نیز قرطبی، فخر رازی، زمخشری، ابن عطیه اندلسی، رشیدالدین میبدی، آلوسی و ابن کثیر در تفاسیرشان و ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنة النبویة* نظر اهل سنت را در این مورد شرح داده‌اند. در این نوشتار، پس از گزارش سرنوشت این حدیث میان نویسندگان شیعه و اهل سنت، با نگاهی از زاویه‌ای جدید، نشان خواهیم داد که پردازندگان دو سوی این ماجرا، در نقد و سبک و سنگین کردن این حدیث لغزیده‌اند و رمزگشایی از آن، راه دیگری می‌طلبد که پیموده نشده است. بنابراین، مقاله حاضر هم از جهت رویکرد و هم از نظر نتیجه کاملاً با پژوهش‌هایی که تا به حال در این موضوع صورت گرفته متفاوت و نوآمد است.

۲. گزارش حدیث در منابع اهل سنت

روایت ارث انبیا در کتب معتبر اهل سنت یعنی صحاح شش گانه، مسند احمد بن حنبل، سنن دارمی و... نقل شده است. به عبارت بهتر، این حدیث در منابع مذکور به طرق متفاوت با دیگری علاوه بر ابوبکر، از ابوهریره، عایشه، ابوالدرداء و... نیز گزارش شده است. به طور کلی در منابع عامه، روایت ارث انبیا از نظر متن به چهار شکل و با اسناد متفاوت نقل شده است. این چهار شکل به این شرح است:

- شکل اول: قال النبی ﷺ: «إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركنا فهو صدقه.»

این روایت در صحیح بخاری به همین صورت از عایشه و ابوبکر (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۱ و ۵۵۲) و در صحیح مسلم از عایشه، ابوبکر و ابوهریره نقل شده است. (مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۲) ترمذی و نسائی نیز آن را از ابوبکر گزارش کرده‌اند. (ترمذی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۲۵؛ نسائی، بی تا، ص ۴۳۵) اما مالک بن انس و احمد بن حنبل ناقل این حدیث از عایشه هستند. (مالک بن انس، ۱۴۱۹ق، ص ۷۵۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۶۲)

- شکل دوم: «أن النبی لا یورث.»

حدیث مورد بحث را با این متن، فقط احمد بن حنبل از ابوبکر نقل کرده است.

(ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۸)

- شکل سوم: قال النبی ﷺ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْهُوتِ فِي الْبَحْرِ وَفَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضَّلَ الْقَمَرَ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَأَفِرُّ.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکه راهی رود که در آن دانشی جوید، خدا او را به راه بهشت برد و به راستی فرشته‌ها برای طالب علم پره‌های خود را فرو نهند به نشانه رضایت از او و این محقق است که برای طالب علم هرکه در آسمان و در زمین است آموزش خواهد تا برسد به ماهیان دریا، فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه است بر ستارگان در شب چهارده و به راستی، علما وارث پیغمبران‌اند؛ زیرا پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشتند ولی ارث آن‌ها علم بود و

هرکه از آن برگرفت بهره فراوانی برده است.»

دارمی، ابن ماجه، ترمذی و ابوداود، روایت ارث انبیا را با این متن، از ابوالدرداء گزارش کرده‌اند. (دارمی، بی تا، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷؛ ترمذی، ۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱۲؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۱۷)

- شکل چهارم: قال النبی ﷺ: «لا تقسم ورثتی دینارا، ما ترکت بعد نفقه نسائی و مؤونه عاملی فهو صدقه.»

بخاری و مسلم، حدیث فوق را از ابوهریره نقل کرده‌اند. (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۲؛ مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲)

همان طور که ملاحظه شد، روایت ارث انبیا چه از لحاظ متن و چه از لحاظ سند، به صور و طرق مختلف در تمام منابع دست اول حدیثی عامه ذکر شده است. از نظر علمای اهل سنت، ممکن است در میان این احادیث، روایاتی با سند ضعیف نقل شده باشد و یا در دلالت آن‌ها بر مراد، مناقشه‌هایی صورت گیرد، لیکن حجم این روایات به اندازه‌ای است که انسان از قدر متیقن آن‌ها، علم به مطلوب خود پیدا می‌کند. به زبان دیگر، به‌رغم اینکه این حدیث با متون و اسناد مختلف از پیامبر ﷺ روایت شده است اما با یکدیگر تنافی ندارند و امکان جمع دلالتی آن‌ها هست؛ گرچه در میان این روایات، از نظر دانشمندان اهل سنت، روایت با سند معتبر و صحیح نیز وجود دارد. بر ای مثال، در این باب، روایات منقول از ابوهریره را ابوالزناد از اعرج و وی از ابوهریره نقل کرده است که از نظر حدیث‌شناسان عامه، صحیح‌ترین طرق است. (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۰۹)

۲. گزارش حدیث در منابع شیعه

در منابع حدیثی شیعه، سه روایت با موضوع ارث پیامبران نقل شده که در کتب معتبری چون اصول کافی، من لایحضره الفقیه، بحار الانوار و... گزارش شده است:

الف. در روایت اول، وهب ابوالبختری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أورثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا...» (کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴)

ب. روایت دوم را نیز عبدالله بن میمون قداح این گونه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ... إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورثُوا دِينَاراً وَ لَمْ يورثوا دِرْهماً وَ لَكِنْ وَرثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۴)

همان طور که پیش تر گذشت، این روایت با همین متن، و البته با سندی متفاوت، در منابع حدیثی اهل سنت نیز ذکر شده است.

ج. در حدیث سوم، حضرت علی علیه السلام در وصیتش به محمد بن حنفیه می فرماید: «تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورثُوا دِينَاراً وَ لَمْ يورثوا دِرْهماً وَ لَكِنَّهُمْ وَرثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷)

روشن است که متن این روایت به متن روایتی که کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده بسیار شبیه است. به طور کلی این سه روایت مضمونی واحد و کاملاً نزدیک به هم دارند. در میان این روایات، حدیث صحیح و ضعیف به چشم می خورد. برای مثال، گرچه مجلسی دوم، روایت اول کلینی (روایت منقول از ابوالبختری) را ضعیف می داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳)، سند دوم روایت قداح را صحیح معرفی می کند. (همان، ج ۱، ص ۱۱۱) از این رو وجود روایت مورد بحث در کتب معتبر حدیثی شیعه، علم اجمالی ما را به مضمون آن به همراه می آورد.

۳. اختلافات شیعه و اهل سنت درباره حدیث ارث انبیا

مبحث ارث انبیا در قرآن کریم ذیل آیات «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل: ۱۶) و «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم: ۶) مطرح شده است. به رغم اینکه فضا و سیاق این آیات، معنای آن ها را به روشنی بیان می دارد، علمای شیعه و عامه در برخورد با این آیات با توجه به سابقه ذهنی و پیش فرض های خود، سیاق را کنار گذاشته و از جهتی خاص به آن نگریسته و زمینه را برای بحث های درون فرقه ای و کشمکش ها و اختلافات بر سر روایت ارث انبیا، به ویژه روایت ابوبکر، فراهم کرده اند. این اختلافات در دو محور است:

۱. تلاش مفسران و حدیث شناسان اهل سنت در دفاع از ابوبکر و تبرئه او از اتهام

جعل روایت ارث انبیا، آن‌ها را وادار ساخته که آیات ارث را با این زاویه نگاه بررسی کنند و همین امر موجب شده ارث را در این آیات به ملک و علم معنا کنند. قرطبی در تفسیر خود بعد از آنکه ارث مطرح شده در آیات فوق را در سه معنای ارث مال، ارث نبوت و ارث علم و حکمت محتمل می‌داند، با رد کردن دو معنای اول، معنای سوم را می‌پذیرد. قرطبی با اشاره به روایت ابوبکر که آن را به عنوان اصل پذیرفته است، نظریه مالی بودن ارث مورد بحث را رد می‌کند. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۱، ص ۸۱) فخر رازی نیز بعد از بیان مصادیق ارث در این آیات، معنای علم را می‌پذیرد و برای رفع عمومیت عدم ارث گذاری پیامبران، عبارت «إنا معاشر الأنبياء» را مجاز می‌گیرد که در معنا همانند «إنا نحن نزلنا الذكر» است که در بیان جمع و در مصداق مفرد است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۱) باید توجه داشت به رغم آنکه فخر رازی در تفسیرش به مباحث ادبی و نکات صرفی و نحوی بسیار توجه کرده و دقت به خرج داده است، در اینجا قیاسی خطا میان آیه و حدیث برقرار می‌کند تا روایت خلیفه را توجیه کند؛ حال آنکه روشن است که در حدیث ابوبکر، ضمیر «نا» با واژه «معاشر» آمده است که جمع بودن مصداق را می‌رساند، اما ضمیر در آیه «إنا نحن نزلنا الذكر» تأکید شده است و در مقام بیان مصداق نیست.

زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵)، ابن عطیه اندلسی (۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۵۳)، رشیدالدین میبدی (۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۱۸۹)، آلوسی (۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۶۶ و ۱۶۷) و ابن کثیر دمشقی (۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۶۴) از دیگر مفسران اهل سنت هستند که در تفاسیرشان ذیل آیات فوق، با تفسیر ارث به ارث غیرمادی از جمله علم، نبوت و... بر صحت حدیث ابوبکر تأکید کرده‌اند.

۲. مفسران شیعه نیز ذیل این آیات مفصل بحث کرده‌اند. جالب توجه اینکه در تفسیر مقاتل بن سلیمان که کهن‌ترین متن تفسیری موجود شیعه، البته به احتمال فراوان شیعه زیدی، می‌باشد، ارث در آیات مورد بحث، به علم معنا شده است. (مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۹۹) اما در تفاسیر متأخرتر، از این معنا خارج شده و در معنای ارث مادی قرار گرفته است. شیخ طوسی ارث مورد نظر را به ارث مادی تأویل کرده و معتقد است با حدیث «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ...» نیز

نمی‌توان ارث مادی را که از آیه ۱۶ سوره نمل برداشت می‌شود، نادیده گرفت؛ چون این روایت خبر واحد است و با خبر واحد نمی‌توان آیه را تخصیص زد یا آن را نسخ نمود. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۸۳) حال آنکه خود شیخ پیش از این و در تفسیر آیه ۶ سوره مریم، برای ارث مذکور در این آیه، علاوه بر ارث مادی، معانی نبوت و علم را نیز محتمل دانسته است. (همان، ج ۷، ص ۱۰۵) مرحوم طبرسی نیز با انکار صحت حدیث ارث انبیا، ارث را در آیات فوق عام دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۳۴) وی در تفسیر آیه ۶ سوره مریم با تأکید بر اینکه منظور از ارث در این آیه، فقط ارث مادی است و علم و نبوت را در بر نمی‌گیرد، ارث‌گذاری پیامبران را اثبات کرده است. (همان، ج ۶، ص ۷۷۶) شگفت آنکه علامه طباطبایی نیز به‌رغم اینکه تأکید بسیاری بر نقش و اهمیت سیاق در فهم درست معنای آیات دارد، در تفسیر آیه ۱۶ سوره نمل، از این قاعده پیروی نکرده و بدون توضیح بیشتر، ارث را به ارث مالی تفسیر نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۴۹) متعصبانه‌ترین نظر را در این موضوع، عبدالحسین طیب ارائه داده است. وی در تفسیرش با نگاهی مملو از تعصب به آیات مورد بحث، علاوه بر اینکه ارث را به ارث مال تفسیر کرده و حدیث ابوبکر را جعلی معرفی می‌کند، بیان می‌دارد که این آیات سنگ محکمی بر دهان غاصبین فدک است. (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۱۹)

ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۸)، حسینی شیرازی (۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۹۵)، بانو امین (۱۳۶۱ش، ج ۹، ص ۳۱۴)، مکارم شیرازی (۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۴۱۷ و ۴۱۸)، شیبانی (۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱۲)، علی بن حسین عاملی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۴۸) و صادقی تهرانی (۱۳۶۵ش، ج ۱۸، ص ۲۵۷) دیگر مفسرانی هستند که ارث مطروح در آیات فوق را تفسیر به ارث مال نموده و حدیث ابوبکر را مردود دانسته‌اند.

علامه شرف‌الدین در این باره می‌نویسد: «بر اساس آیات مختلف قرآن کریم از جمله آیات ابتدایی سوره مریم، پیامبران از خود ارث باقی می‌گذارند و از این لحاظ با سایر مردم تفاوتی ندارند.» (شرف‌الدین، ۱۴۱۳ق، ص ۵۵) وی معتقد است ارث مطرح‌شده در سوره مریم ارث مال است (همان، ص ۵۷) و چون حضرت فاطمه علیها السلام که از همه متأخرین به مفاد قرآن آگاه‌تر است، با استدلال بر آیات مواریث و آیات

سورهٔ مریم و نمل، روایت ابوبکر و اجتهاد وی در عدم ارث‌گذاری انبیا رد کرده است، نظر آن حضرت در این باره صائب و اجتهاد خلیفه باطل است. (همان، ص ۶۰) مرحوم شرف‌الدین در ادامه برای احراز جعلی بودن سخن ابوبکر این‌گونه استدلال می‌کند: «چه می‌شود حضرت علی علیه السلام که حافظ سرّ و مشکل‌گشای پیامبر صلی الله علیه و آله و باب مدینهٔ علم آن حضرت است، از این روایت اظهار بی‌اطلاعی کند و هاشمی‌ها به‌طور کلی این روایت را نشنیده باشند و همچنین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بدون اطلاع از آن، عثمان را برای طلب ارث خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ابوبکر بفرستند؟ و نیز چطور جایز است که پیامبر صلی الله علیه و آله وارثان خود را رها کرده و حدیث مزبور را برای غیر وارث خود نقل کرده باشد؟» (همان، ص ۶۳)

ابن شهر آشوب مازندرانی نیز در این باره و در ذیل آیهٔ ۶ سورهٔ مریم نوشته است: «مخالفان ما می‌گویند منظور از ارث در این آیه، علم و نبوت است اما این نظر صحیح نیست؛ چون علم و نبوت قابلیت ارث‌گذاری ندارند و ارث تنها به مال تعلق می‌گیرد.» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹) وی نیز به مانند شیخ طوسی معتقد است حدیث ابوبکر خبر واحد بوده و با خبر واحد نمی‌توان عموم قرآن را تخصیص زد. (همان، ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱) شیخ مفید نیز در یکی از رسالاتش دربارهٔ حدیث ابوبکر می‌نویسد: «بر فرض صحت حدیث، معنای روایت آن است که آنچه پیامبران بعد از مرگ به‌عنوان صدقه باقی می‌گذارند به ارث نمی‌رسد، نه آنکه هرچه باقی می‌گذارند صدقه است.» (صباحی، ش ۸۲، ص ۵۹ و ۶۰) بر اساس آنچه ذکرش رفت، عموم علمای شیعه با تفسیر آیات ارث به ارث مالی، حدیث ابوبکر را رد کرده‌اند.

این بحث خارج از مباحث تفسیری، در بحث‌های کلامی نیز موضع نزاع و کشمکش دو فرقه است. علامه حلی در این باره می‌نویسد: «امامیه میراث پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن ورثهٔ او می‌دانند و ائمهٔ چهارم مذهب عامه، ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله را صدقه‌ای می‌شمارند که به غیر وارثان او می‌رسد. آنان از گفتار خدا رخ تافته‌اند که به‌صورت عموم فرموده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» (نساء: ۱۱) و «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (همان: ۷) همچنین حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه

صدقه» که ابوبکر از پیامبر ﷺ نقل کرده، دروغ است؛ زیرا منافی سخن خداوند است که فرمود «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل: ۱۶). «(حلی، ۱۹۸۲م، ص ۵۱۸ و ۵۱۹) در مقابل ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنه النبویه* به تفصیل به این نظر علامه پاسخ گفته است. وی دوازده دلیل در رد سخن علامه اقامه می‌کند و در طول سخنش می‌کوشد که اولاً ابوبکر را از اتهام جعل روایت ارث انبیا مبرا کند؛ ثانیاً دلایل و احتجاجات حضرت فاطمه علیها السلام را نادرست جلوه داده و صحت اجتهاد خلیفه اول را در این امر اثبات کند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۹۴-۲۲۵)

برآیند آنچه تاکنون گفتیم این است که این اختلافات ریشه در آیات قرآن ندارد و به نظر می‌رسد این مجادلات بی‌فایده، معلول نگاه با پیش‌فرض دانشمندان شیعه و عامه به آیات ارث و روایت مورد بحث است. به زبان دیگر، همه کشمکش‌ها و اختلافات حول این روایت و آیات مرتبط با آن، ریشه در درگیری‌های مذهبی داشته و هر دو گروه در مواجهه با متن حدیث و شخصیت‌های درگیر با آن، برای رسیدن به غرض خاص خود، موانع مختلف را به نوعی برطرف یا توجیه کرده‌اند. همان‌طور که ابن تیمیه شخصیت حضرت زهرا علیها السلام را در این مسئله زیر سؤال برده است، علمای شیعه شخصیت ابوبکر را مخدوش کرده‌اند.

۴. بازخوانی صدور حدیث عدم ارث‌گذاری انبیا

۴-۱. چند نکته برای یادآوری

۴-۱-۱. هرگاه با هر پدیده صف‌بندی و مناقشه روبه‌رو می‌شویم، درمی‌یابیم که پای یک اختلاف اساسی و عمیق میان دو گروه متضاد در میان است؛ در غیر این صورت رویارویی جای خود را به کنار هم بودن و اتحاد در مواضع می‌دهد. به‌طور کلی مبحث این روایت مربوط به اختلاف شیعه و اهل سنت است و بحث جنگ مذهب نیز معطوف به شکل‌گیری و اختلاف مذاهب است. به نظر می‌رسد اختلافات مذهبی - و مشخصاً دو فرقه شیعه و اهل سنت - در شعله‌ور شدن آتش اختلافات بر سر صدور یا عدم صدور این حدیث از پیامبر ﷺ و نیز چگونگی درایت مضمون آن، نقشی پررنگ داشته است.

۴-۱-۲. بحث اختلافی روایت ارث انبیا ناظر است به دفاع اهل سنت از خلیفه

پیامبر ﷺ که در این مسیر، ناگزیر از خطاکار دانستن صحابی دیگر- و مشخصاً یگانه دختر پیامبر اسلام ﷺ- و متهم کردن او به لغزش در اجتهاد هستند. به دیگر عبارت، دانشمندان اهل سنت در دفاع از خلیفه اول، اولاً وی را از اتهام جعل روایت مورد بحث تبرئه کرده‌اند؛ ثانیاً اجتهاد وی را در تعیین معنای حدیث، درست خوانده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۹۴-۲۲۵)؛ ثالثاً ادعای حضرت فاطمه علیها السلام را در نادرست خواندن اجتهاد ابوبکر در عدم ارث‌گذاری پیامبران، به لغزش در استنباط و خطای احتمالی آن حضرت محتمل کرده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۹۴-۲۲۵) گرچه اهل سنت نوعاً به عدالت صحابه معتقدند (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۰۸) و در ضعیف‌ترین حالت، بیشتر اصحاب پیامبر ﷺ را به وصف عدالت می‌ستایند (ابوریثه، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۴)؛ گویا در این موضع، برای خلیفه اول عدالت بیشتری نسبت به صحابی دیگر یعنی حضرت فاطمه علیها السلام قائل هستند! چه اینکه رأی و اجتهاد وی را پذیرفته و دختر پیامبر ﷺ را در استنباط و ارائه نظرش خطاکار می‌دانند.

۱-۳. در مقابل، دانشمندان شیعه از یک سو با رد نظریه عدالت مطلق صحابه، فقط عدالت آن دسته از اصحاب پیامبر ﷺ را که در آیات و روایات به این صفت متصف شده‌اند، احراز کرده‌اند. (المحامی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰) لذا جواز اجتهاد صحابه و صحت همه اجتهادهای آنان را نپذیرفته‌اند. از سوی دیگر با پذیرش عصمت حضرت فاطمه علیها السلام خواسته‌اند از این حدیث، مصداقی برای اثبات این مبنای خود دست‌وپا کنند. (شرف‌الدین، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰)

با توجه به آنچه بیان شد، در ادامه می‌خواهیم- از آنجا که اثبات صدور یک حدیث، بر بحث از محتوا و چند و چون پیامش که درایه الحدیث است، مقدمه است- از جنبه صدور این حدیث بحث کنیم و نشان دهیم آیا چنین سخنی اساساً از زبان پیامبر ﷺ گفته شده است تا نتوان ابوبکر را به جعل آن متهم کرد یا چنین نیست. البته ناگفته پیداست که همه کشمکش‌هایی که درباره پیام این حدیث یعنی ارث گذاشتن یا نگذاشتن انبیا شایسته پیگیری است، پس از آن است که جعلی بودنش پذیرفته نشود و گرنه، آن همه جنجال، چیزی جز هیاهو بر سر هیچ یا تراکم بحث‌ها و جدل‌ها بدون فرض صدور حدیث نخواهد بود.

۲-۴. کندوکاو در شواهد صدور این حدیث از زبان رسول خدا ﷺ

دربارهٔ صدور یا عدم صدور روایت ارث انبیا از پیامبر ﷺ شواهد و قراینی- اعم از شواهد و قراین درون نصی و برون نصی- وجود دارد که نشان می‌دهد اصل حدیث مورد نظر- و دست‌کم بخش اول آن- جعلی نبوده، صحت انتسابش به رسول خدا ﷺ محرز است:

۲-۴-۱. برخلاف آنچه گمان می‌شود گویندهٔ این حدیث فقط ابوبکر باشد- چنان‌که تمرکز مرحوم شرف‌الدین بر خرده‌گیری از ابوبکر نشان‌دهندهٔ آن است که ایشان نیز همین گمان را داشته است (همان، ص ۶۰؛ همو، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴۳)- همان‌طور که پیش‌تر گذشت، در منابع حدیثی اهل سنت، از زبان دیگر صحابه همچون عایشه (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۳؛ مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹)، ابوهریره (مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۲) و ابوالدرداء (دارمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۷؛ ترمذی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱۲؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۱۷) نیز نقل شده است. اگرچه کثرت طرق، نفعی برای حدیث به همراه ندارد اما همین امر برای رد اشکال مرحوم شرف‌الدین کافی است.

۲-۴-۲. همان‌طور که قبلاً نیز یادآور شدیم، حدیث مورد بحث در منابع حدیثی شیعه نیز ثبت شده و از زبان حضرت علی رضی الله عنه (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷) و امام صادق رضی الله عنه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲ و ۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۴) نقل شده است. گرچه روایات شیعه، چه از نظر متن و چه از نظر سند، با روایات اهل سنت تفاوت دارد.

۲-۴-۳. لغزش راوی در فهم یک حدیث نه‌تنها ممکن و شدنی است، بلکه مصادیق بسیاری دارد. یادآوری این نکته از آن جهت مهم است که بدانیم کج‌فهمی و نادراستی برداشت پیام یک حدیث که از اجتهاد راوی برمی‌خیزد، گاه مایهٔ اتهامش به دروغ‌گویی و جعل می‌شود. به دیگر سخن، گرچه روایتش درست است، درایتش درست نیست؛ تا جایی که برای مثال، میان دانشمندان شیعه، این جمله که «صدوق، صدوق است در روایت، نه در درایت.» جنبهٔ ضرب‌المثل پیدا کرده است. لذا ممکن است روایت ابوبکر صحیح اما از مقولهٔ اجتهاد نادرست باشد.

۴-۲-۴. یکی از انواع حدیث ضعیف را حدیث مدرج دانسته‌اند. حدیث مدرج حدیثی است که راوی، کلام خود یا بعضی روایت را در آن درج کند و دیگران گمان کنند که این افزوده‌ها نیز از حدیث‌اند. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۲؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۶ش، ص ۹۲) یکی از اقسام حدیث مدرج، حدیث مدرج‌المتن است که راوی کلامی را در متن حدیث درج کرده و دیگران گمان می‌کنند این زیادی متن، جزء حدیث است. مانند اینکه در میان حدیث، کلمه‌ای را در تفسیر کلمه دیگر بیاورد و دیگران گمان کنند این کلمه تفسیری از معصوم است. (صدر عاملی، بی تا، ص ۲۹۴) به عبارت بهتر، حدیث مدرج یعنی حدیثی که راوی‌اش در آغاز یا لابه‌لا و یا در پایانش، سخنی را از خود بدان می‌افزاید، آن‌گونه که از متن اصلی حدیث، قابل تشخیص و تمییز نیست و بیشتر برخاسته از فهم و برداشت راوی است و آن را برای آگاهی بیشتر مخاطبان حدیث بدان می‌افزاید. این مسئله درباره روایت منقول از ابوبکر- و مشخصاً درباره عبارت «ما ترکناه صدقه» قابل تطبیق است. به نظر می‌رسد روایت ابوبکر از نوع حدیث مدرج‌الآخر بوده و وی عبارت «ما ترکناه صدقه» را به گمان خود برای فهم بهتر حدیث بدان افزوده باشد.

۴-۲-۵. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، یکی از راویان حدیث مورد بحث در منابع روایی عامه، ابوهریره است. (مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۲) در کتب تاریخی و رجالی اهل سنت، وی به تدلیس در حدیث متهم شده است. (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۰۸؛ ابن کثیر قرشی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۵۰۴) تدلیس اقدامی است برای پوشاندن عیب و ضعف سند روایت؛ اگر کسی تلاش کند با حذف کلمه‌ای یا نام فردی در سلسله سند، عیب او را مخفی بدارد، مدگس است و عمل او تدلیس در حدیث نام دارد. همچنین است اگر تلاش کند وثاقتی را برای راوی درست کند، که این تدلیس به دو صورت تدلیس اسناد و تدلیس شیوخ است. (صبحی صالح، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۸ و ۲۷۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۸)

یکی از صور تدلیس اسناد این است که راوی وانمود کند مروی‌عنه را ملاقات کرده، درحالی‌که از او حدیث نشنیده باشد یا از معاصر خود روایت کند و توهم

ایجاد کند که از او حدیث شنیده و خلاف آن باشد. (قاسمپور و ستار، ۱۳۸۹ش، ص ۷۰) در روایت ابوبکر، ابوهریره به همین صورت تدلیس متهم است اما متهم شدن ابوهریره به تدلیس در حدیث، به دو دلیل نمی‌تواند مانع صدور این حدیث از زبان پیامبر ﷺ باشد:

الف. از آنجا که ابوهریره از صحابیان دیر هجرت کرده به مدینه است و پس از نبرد خیبر و در سال هفتم هجری اسلام آورده و به حلقه مسلمانان پیوسته است (ابوریثه، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۶)، بیشتر گزارش‌هایش از سخنان رسول خدا ﷺ، شنیده خودش نیست بلکه آن‌ها را از دیگر صحابیان و افراد ثقه شنیده اما هنگام نقلشان نام آن صحابی را یادآور نشده است. (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا، ص ۲۹ و ۳۰) این کار گرچه نوعی تدلیس اسناد است، با شنیدن حدیث منافاتی ندارد.

ب. چه بسا این سخن پیامبر ﷺ هنگام فرارسیدن مرگ آن حضرت یا پس از فتح خیبر از ایشان صادر شده باشد و هریک از این دو احتمال تاریخی که پذیرفته شود، با زمان درآمدن ابوهریره به مدینه سازگار است. موضوعی که این امر را تقویت می‌کند این است که بحث اصلی حدیث، ارث است و اینکه رسول خدا ﷺ هنگام مرگشان و به‌عنوان وصیتی ارزشمند این روایت را نقل کرده باشند محتمل‌تر است. اگرچه نمی‌توان با قطعیت از این امر سخن گفت، اما همین نکته می‌تواند قرینه‌ای در تأیید این ادعا باشد.

بنا بر آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد ادعای مرحوم شرف‌الدین در متهم کردن ابوهریره به جعل این روایت (شرف‌الدین، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵۰) بی‌اعتبار است.

۴-۲-۶. احتمال جعل این حدیث از زبان ابوبکر، از آن جهت پذیرفتنی است که برآیندش تنها محروم ماندن حضرت فاطمه علیها السلام از میراث نبوی نیست، بلکه دختر خود او و دختر عمر بن خطاب و دیگر زنان پیامبر ﷺ نیز به همین سرنوشت دچار می‌شدند. نقل است که وقتی رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند، زنان آن حضرت می‌خواستند عثمان را نزد ابوبکر بفرستند تا به نمایندگی از آن‌ها، ارثشان را از او طلب کند اما عایشه با نقل این روایت و این استدلال که خودش از پیامبر ﷺ شنیده که ایشان فرمودند: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث»، آن‌ها را از این کار منصرف

کرد. (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۳) بر اساس گزارش ذهبی، وقتی پیامبر اسلام ﷺ رحلت فرمود، از مال دنیا چیزی جز الاغی سفیدرنگ، شمشیر جنگی، مقداری جو، دو پیراهن و زمینی که آن را صدقه قرار داده بود نداشت (ذهبی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۲-۴۱۳) در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «رسول خدا ﷺ در میان وسایلش، شمشیر، زره، نیزه، زین و استر شبائی داشت که در ترک او بود و همه آن‌ها به علی علیه السلام به ارث رسید.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۴) روپوشی که هنگام فوت رسول خدا ﷺ روی بدن مبارکش بود، نزد عایشه باقی ماند. عایشه بارها می‌گفت: ای مردم، این پیراهن رسول خداست که هنوز کهنه نشده است ولی سنت او را از بین بردند! (فخرالدین رازی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۳۴۳) ابن تیمیه اما گزارش جالبی در این باره دارد؛ وی می‌نویسد: «هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از دنیا رفت، آن حضرت را در خانه عایشه که در شرق مسجد بود دفن کردند. این خانه و اتاق‌های همسران دیگر پیامبر ﷺ داخل مسجد نبود. زمان گذشت تا دوران صحابه به پایان رسید و همه از دنیا رفتند. در خلافت ولید بن عبدالملک مروان و پس از یک سال از حکومت وی، مسجدالنبی گسترش یافت و حجره عایشه داخل در مسجد شد. ولید به نماینده‌اش عمر بن عبدالعزیز در مدینه نامه نوشت و دستور داد تا حجره‌های همسران پیامبر ﷺ را از مالکانشان که وارث همسران پیامبرند خریداری کنند. طبق دستور خریداری شد و به مسجدالنبی افزوده شد.» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۲۳) این گزارش آشکارا نشان می‌دهد که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، اموالی که از نظر مادی نیز ارزش قابل توجهی داشتند از جمله خانه، باغ، زمین و... از ترکه آن حضرت بود، میان همسران ایشان تقسیم شده است.

۲-۷. نه تنها از حضرت امیر علیه السلام گزارشی مبنی بر نشنیدن سخن ابوبکر از زبان پیامبر ﷺ گزارش نشده، افزون بر خاموشی آن جناب در این باره، چنان‌که دیدیم، شیخ صدوق سخنی مانند به آن را نیز از زبان حضرت گزارش کرده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷)

۲-۸. حضرت فاطمه علیها السلام هنگام احتجاج خود با ابوبکر بر سر میراث پیامبر ﷺ، او را به جعل حدیث و دروغ‌گویی متهم نکرده است. ایشان در خطبه‌ای که به خطبه

فدکیه مشهور شده است، در مقام محاجه با خلیفه اول که با استناد به این روایت، حکم به عدم ارث بردن آن حضرت از پدر بزرگوارشان داده بود، به او اتهام دروغ‌گویی و جعل حدیث وارد نمی‌کند، بلکه با استدلال به آیات قرآن از جمله آیه ۱۶ سوره نمل و آیه ۶ سوره مریم، سعی در اثبات نادرستی اجتهاد خلیفه دارد (طبری املی صغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۱-۱۲۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۹۲؛ ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴-۴۰؛ ابن طیفور، بی‌تا، ص ۲۷-۳۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۱۱-۲۱۶؛ جوهری بصری، بی‌تا، ص ۹۸-۱۰۲؛ انصاری، ۱۳۸۹ش، ص ۴۸-۵۲) به دیگر عبارات، آن حضرت، ابوبکر را نه در روایت، که در درایتش تخطئه (نه تکذیب) می‌کند. این در حالی است که خرده‌گیری و تخطئه صحابه، بارها در منابع تاریخی اهل سنت بازتاب یافته است. برای مثال، در گزارش‌های تاریخی آمده است که ابوهریره نزدیک خانه عایشه می‌نشست و حدیث نقل می‌کرد. روزی به عایشه گفت: «آیا روایات مرا تکذیب می‌کنی؟» عایشه احادیث وی را انکار نکرد اما به وی گفت: «پیامبر ﷺ حدیث را مانند شما به زبان نمی‌آورد.» (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۰۷) از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است که می‌گفت: «ابوهریره در نقل حدیث پردل بود، اما ما می‌ترسیدیم.» (همان، ج ۲، ص ۶۰۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۶۱۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳، ص ۵۲)

از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان چنین برداشت کرد که حدیث ارث انبیا، صحت صدور داشته و ابوبکر آن را جعل نکرده است و افزوده شدن عباراتی چون «ما ترکناه صدقه» و... چه بسا از قبیل حدیث مدرج الآخر باشد و راوی سخن چه ابوبکر باشد، چه ابوهریره و چه دیگران، برداشت خود را از صدر این روایت به ذیل آن افزوده باشند؛ گرچه برای آیندگان، سرتاپای آن، سخن پیامبر ﷺ جلوه کرده باشد.

به‌طور کلی این روایت، طبق نقل کتب حدیثی شیعه و عامه، دارای سه قسمت است: ۱. إن العلماء ورثة الأنبياء، ۲. إنا معاشر الأنبياء لانورث، ۳. ما ترکناه صدقه.

قسمت دوم یعنی عبارت «إنا معاشر الأنبياء لانورث»، به‌تنهایی عبارتی مطلق و مبهم و مشخصاً ناسازگار با ظاهر قرآن و سنت قطعیه است. لذا در معنایابی، نیاز به قسمت اول و سوم و یا یکی از آن دو دارد. با توجه به وجود قسمت اول و دوم در

منابع فریقین، می‌توان برداشت کرد که عبارت «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» جزء روایت صادره از پیامبر ﷺ بوده است و نبودن این فراز در روایت ابوبکر، ممکن است نتیجه تقطیع روایت- چه عمدی و چه غیر عمدی- توسط وی باشد. قسمت سوم یعنی عبارت «ما ترکناه صدقه» نیز همان طور که پیش‌تر یادآور شدیم، اجتهاد خلیفه در فهم سخن پیامبر ﷺ و از قبیل ادراج در متن روایت است. به دیگر زبان، ابوبکر با جدا کردن عبارت «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» از متن اصلی، که ممکن است به علت بد شنیدن حدیث صورت گرفته باشد، و افزودن فراز «ما ترکناه صدقه» به انتهای روایت به‌عنوان اجتهاد و استنباط خویش، ناخواسته معنا و مفهوم روایت را تغییر داده و معنایی نادرست را به حدیث صحیح رسول خدا ﷺ تحمیل کرده است.

۵. درایت نوین حدیث عدم ارث‌گذاری انبیا

از آنچه تاکنون بیان شد، بدین جا می‌رسیم که آنچه ابوبکر و دیگر راویان در آن لغزیده‌اند، شنیدن حدیث مورد بحث نیست، بلکه در دریافت و درایت آن لغزیده‌اند. برای آشکار شدن هرچه بیشتر این مدعا، لازم است به چند نکته توجه شود:

۱-۵. اگرچه واژه‌های «درهما» و «دینارا» که در برخی از نقل‌های روایت آمده است، نکره و در سیاق نفی‌اند و باید بر عموم دلالت کنند (آخوند خراسانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۴)، باید دانست که عمومیت یک عام گاه حقیقی و همه‌جانبه‌نگر و گاه ادعایی و نسبی است. (قدسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۵) در روایت ارث انبیا، عمومیت واژه‌های «درهم» و «دینار»، ادعایی و نسبی است؛ یعنی گوینده در پی آن نیست که همه مصادیق و نمونه‌های درهم و دینار را که کنایه از ثروت و دارایی است نفی کند و از این جهت، عام ادعایی، مانند حصر اضافی یا ادعایی و یا مانند حقیقت ادعائیه در بحث‌های حقیقت و مجاز است.

۲-۵. سخن نبوی ناظر به شخص آن حضرت و با صیغه متکلم وحده نیست، بلکه با صیغه متکلم مع‌الغیر و متکی بر واژه «انبیاء» است. گویا آن حضرت نه از خود و مسائل مالی و حقوقی شخص خود بلکه از یک ویژگی عمومی پیامبران خدا سخن می‌گوید؛ یعنی از چیزی می‌گوید که نبوت، علت و سرچشمه آن است. به زبان دیگر، شأن انبیا و عادتشان، جمع مال دنیا نیست و البته این امر با باقی گذاشتن

ضروریات زندگی مانند مسکن، مرکب و... منافاتی ندارد. بنابراین پیامبران از حیث پیامبر بودنشان ارث مادی باقی نمی‌گذارند. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۲۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴۱) گویا پیامبر ﷺ به جای شخصیت حقیقی خود، از شخصیت حقوقی نبوت و تأثیرش در دنیاگریزی سخن می‌گوید؛ یعنی انبیا به عنوان اشخاص حقیقی و با چشم‌پوشی از منصب نبوت یک رفتار دارند و به عنوان اشخاص حقوقی و داشتن ویژگی پیامبری، رفتاری دیگر دارند. به عبارت بهتر، پیامبران خدا از جنبه شخصی و شخصیت حقیقی، مانند سایر افراد بوده و می‌توانند ارث مادی از خود برجای گذارند و از جنبه پیامبری و شخصیت حقوقی، شأنشان جمع مال دنیا نیست و اصل آن چیزی که در دنیا کسب می‌کنند و مردم در طول حیاتشان و نیز پس از مرگشان از آن استفاده می‌کنند، علوم و معارف و احکام دین است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳) در حقیقت پیامبر ﷺ درصدد تبیین این سخن بوده است که شأن و جایگاه پیامبران اقتضا نمی‌کند که همانند قیصر و کسری، مال و ثروت از خود برجای گذارند. آموزه‌های معرفتی، مهم‌ترین میراث آنان است و هرکس به قدر فهم خویش از معارف آنان ارث می‌برد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۶۶)

۳-۵. کج فهمی سخنان رسول خدا ﷺ میان صحابیانش چیزی بی‌سابقه و باورنکردنی نیست. چنان‌که عایشه، پیش‌بینی آن حضرت را که به زناش فرمود: «أسرعنّ لحوقاً بی أطولکنّ یداً.» با توجه به درازتر بودن دست خودش از دست دیگر زنان پیامبر ﷺ، چنین تفسیر کرده بود که او زودتر از دیگر همسران آن بزرگوار خواهد مرد؛ حال آنکه «طول ید» در اینجا کنایه از بخشندگی زیاد است و چنان‌که در گزارش‌های تاریخی آمده است، زینب بنت جحش، مصداق این فرموده پیامبر ﷺ بود نه عایشه. چون در میان زنان پیامبر ﷺ او بود که به بخشندگی و گشاده‌دستی مشهور بود؛ گرچه دارای دستانی بلند نبود! (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ ابن سعد، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰۸) بنابراین اجتهاد و استنباط نادرست ابوبکر حول روایت ارث انبیا، امری عجیب و نپذیرفتنی نیست.

از مجموع این چند نکته برمی‌آید که پیامبر ﷺ به عنوان شخص حقیقی، مثل سایر انسان‌ها از خود ارث باقی می‌گذارد و در این روایت، در مقام بیان احوال شخصی

خود نیست و نمی‌خواهد ارث‌گذاری را از خودش به‌عنوان یک انسان، همسر و پدری برخلاف دیگر همسران و پدران، نفی کند؛ زیرا آن حضرت در این مجال، شخصی چون دیگر اشخاص است؛ بلکه آنچه مقصود غایی ایشان در حدیث مورد نظر است، بیان این نکته است که انبیا، چون انبیائند و از این نظر، ویژه و تافته‌ای جداافتاده‌اند، رفتاری ویژه و ناهمگون با دیگران دارند و آن اینکه از یک پیامبر چشم نداشته باشید که برآیند پیامبری و نبوتش، ارث‌گذاری و واکنش‌های دنیاگرایانه باشد؛ چنان‌که بزرگانی چون مرحوم مجلسی و ملاصدرا به این نکته اشاره کرده‌اند.

۶. نتیجه

اختلافات علمای شیعه و اهل سنت بر سر حدیث ارث انبیا، بیشتر از آنکه برخاسته از دقت نظر و بررسی همه‌جانبه روایت باشد، از گرایش‌ها و اختلافات مذهبی نشئت می‌گیرد. بر اساس برخی شواهد درون‌نصی و برون‌نصی، حدیث ارث انبیا جعلی نبوده و راوی آن چه ابوبکر باشد، چه ابوهریره و چه دیگران، این حدیث را وضع نکرده‌اند. بر این اصل، ادعای برخی علمای شیعه در موضوع خواندن روایت منقول از ابوبکر- و مشخصاً عبارت «ما ترکناه صدقه»- نادرست است و حدیث ارث انبیا صحت صدوری داشته، ابوبکر آن را جعل نکرده است و افزوده شدن عبارت «ما ترکناه صدقه» به حدیث خلیفه اول، چه بسا از قبیل ادراج در حدیث و کم شدن عبارت «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» معلول بد شنیدن و یا تقطیع حدیث از جانب او باشد. همچنین ادعای حدیث‌پژوهان عامه مبنی بر درستی اجتهاد ابوبکر در عدم ارث‌گذاری پیامبران با استناد به این روایت و نادرست خواندن نظر حضرت فاطمه علیها السلام در ارث برایشان از پدر بزرگوارشان، باطل است؛ چون فضای اصلی روایت، بحث از شأن حقوقی و پیامبری پیامبران است که این شأنشان، جمع مال دنیا نیست و از این نظر، آنچه از آنان باقی می‌ماند، نه ارث مادی که آموزه‌های معرفتی و احکام دین است، اما از جنبه شخصی و شخصیت حقیقی، پیامبران نیز مانند سایر افرادند و می‌توانند از خود ارث مادی برجای گذارند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، مجموعه فتاوی ابن تیمیه، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه، تحقیق محمد رشاد سالم، ج ۲، قاهره: انتشارات مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن التركي، ج ۱، قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربیة و الاسلامیة، ۱۴۲۹ق.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، با شرح احمد محمد شاکر، ج ۱، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق محمدحسین حسینی جلالی، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مشابه القرآن و مختلفه، با مقدمه علامه شهرستانی، ج ۱، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ج ۱، قم: الشریف الرضی، بی تا.
۱۲. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۳. ابن قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث فی الرد علی اعداء أهل الحدیث، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
۱۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس الدین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه- منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۱۵. ابن کثیر قرشی، اسماعیل، البدایة و النهایة، تحقیق عبدالرحمن اللأوقی- محمد غازی بیضون، ج ۲، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق.
۱۶. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، بی تا.
۱۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق

- محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۸. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن *أبی داود*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: مکتبة العصریه، ۱۴۱۶ق.
۱۹. ابوریثه، محمود، *أضواء علی السنة المحمدیه أو دفاع عن الحدیث*، ج ۱، بی جا: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۲۰. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تبریز: انتشارات بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۱. امین، سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۲۲. انصاری، محمدباقر و رجایی، سیدحسین، *صدای فاطمی فدک*، ج ۱۱، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹ش.
۲۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الأصول*، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۶، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۴. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، ج ۱، بیروت: دارالقلم للطباعة والنشر، ۴۰۷ق.
۲۶. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق صدقی محمد جمیل العطار، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۲۷. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، *السقیفة و فدک*، تحقیق محمدهادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۲۸. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق صالح اللحام، ج ۱، بیروت: دارالعثمانیه للنشر، ۱۴۲۸ق.
۲۹. حسینی استرآبادی (میرداماد)، محمدباقر، *الرواشح السماویه*، تحقیق نعمت الله جلیلی و غلامحسین قیسریه ها، ج ۱، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر، ۱۴۲۲ق.
۳۰. حسینی شیرازی، سید محمد، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، ج ۱، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
۳۱. حلی، حسن بن یوسف، *نهج الحق و کشف الصدق*، ج ۱، بیروت: دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
۳۲. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن دارمی*، بی جا: دار احیاء السنه النبویه، بی تا.
۳۳. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، *السیره النبویه*، تحقیق حسام الدین القدسی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.

۳۴. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط، چ ۴، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ق.
۳۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۶. شرف الدین، سید عبدالحسین، ابوهریره، چ ۵، بیروت: دارالزهراء للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ق.
۳۷. —، النص و اة جتهاد، چ ۱، بی جا: انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ق.
۳۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدرایه، تحقیق عبدالحسین محمدعلی البقال، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.
۳۹. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق حسین درگاهی، چ ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چ ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۱. صباحی، مهدی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۸۲.
۴۲. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، چ ۱، قم: منشورات ذوی القربی، ۱۴۲۸ق.
۴۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تحقیق محمد خواجوی، چ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۴۴. صدرعاملی، سید حسن، نهایة الدرایه (شرح الوجیزة للشیخ البهائی)، تحقیق ماجد الغرباوی، بی جا: نشر المشعر، بی تا.
۴۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۷ق.
۴۶. طباطبایی، محمدکاظم، منطق فهم حدیث، چ ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمدجواد بلاغی، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چ ۱، قم: انتشارات بعثت، ۱۴۱۳ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۰. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۵۱. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق شیخ مالک محمودی، چ ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۵۲. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، المحصول فی علم الأصول، ریاض: جامعه الامام

- محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
۵۳. —، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۵۴. قاسم پور، محسن و ستار، حسین، *فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال*، ج ۱، تهران: هستی نما، ۱۳۸۹ش.
۵۵. القدسی، احمد، *انوار الأصول*، ج ۲، بی جا: انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶ق.
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی الأصول و الروضه*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، ج ۱، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۵۹. مالک بن انس، *الموطأ*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، ج ۴، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.
۶۰. مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایة فی علم الدرایه*، تحقیق محمدرضا مامقانی، ج ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۶۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تحقیق جمعی از محققان، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۲. —، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۶۳. المحامی، احمد حسین یعقوب، *نظریة عدالة الصحابة والمرجعية السياسية فی الاسلام*، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۳ق.
۶۴. مدیرشانه چی، کاظم، *درایة الحدیث*، ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۶۵. مسلم، صحیح مسلم، تحقیق موسی شاهین لاشین و احمد عمرهاشم، ج ۱، بیروت: مؤسسه عزالدین للطباعة والنشر، ۱۴۰۷ق.
۶۶. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، ج ۱، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۶۷. مقاتل بن سلیمان بلخی، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۶۹. میبدی، رشیدالدین، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۷۰. نسایی، احمد بن شعیب، *المجتبی من السنن*، ریاض: بیت الأفكار الدولية، بی تا.